

جمهوری اسلامی زیر چتر حمایت امپریالیسم روس

دیپلماسی سری جزئی جدایی‌ناپذیر از سیاست خارجی عموم دولت‌های سرمایه‌داری است. از آنجایی‌که این دولت‌ها در مناسبات و روابط خود با یکدیگر، وارد زد و بند و قراردادهایی می‌شوند که مغایر منافع توده‌های کارگر و زحمتکش است، در پشت درهای بسته گفتگو می‌کنند، تصمیم می‌گیرند و توافق‌ها و پیمان‌های خود را از چشم توده مردم پنهان می‌دارند.

اما در کشورهایی نظیر ایران که استبداد و دیکتاتوری عربان حاکم است و مردم نقشی ولو محدود و بوروکراتیک در تصمیم‌گیری‌ها و کنترل دولت ندارند، مسائل بسیار مهم و حیاتی نیز که مستقیماً با مرگ و زندگی و سرنوشت مردم ارتباط دارند، از نمونه ورود به جنگ، وارد شدن به پیمان‌های نظامی، دادن امتیازات اقتصادی، سیاسی و نظامی به دولت‌های دیگر، حتی بدون ظاهرسازی‌های پارلمانی در دموکراسی‌های بورژوازی، با قراردادهای، توافقات و پیمان‌های کاملاً مخفیانه دولت‌ها، عملی می‌گردند.

اکنون دیگر بر کسی پوشیده نیست که جمهوری اسلامی مستقیم و غیرمستقیم در جنگ‌های منطقه خاورمیانه حضور و مشارکت دارد. قراردادهای و پیمان‌های مخفیانه با دولت‌هایی از نمونه سوریه، برای گسیل نیروی نظامی در حمایت از رژیم بعثی حاکم، و کمک‌های چندین میلیارد دلاری نقدی و تسلیحاتی به این دولت، منعقد ساخته است. اما توده‌های مردم ایران نه هرگز از این توافقات و قراردادهای خیر داشته و نه اکنون از مفاد آن‌ها اطلاع دارند. نمونه‌ها نه‌فقط در روابط با دولت‌های دیگر، بلکه حتی جنبش‌های ارتجاعی اسلام‌گرای منطقه، فراوانند.

در صفحه ۲

دولت روحانی به نفت ایران هم چوب حراج زد

درست یک روز پس از جلسه غیرعلنی مجلس‌نشینان با وزیر نفت و تئی چند از معاونان وی جهت پاسخگویی به ابهامات و انتقادات مخالفان قراردادهای جدید نفتی، روز دوشنبه ۱ شهریور ۹۵، معاون اول روحانی، "شرایط عمومی، ساختار و الگوی قراردادهای بالادستی نفت و گاز" را برای اجرا ابلاغ کرد. جلسه‌ای که به گفته‌ی یکی از نمایندگان رژیم، "هیچ نتیجه‌ای در بر نداشت. وزیر نفت صحبت‌هایی را مطرح کرد و نمایندگانی این صحبت‌ها را تأیید کردند و پاسخی هم به منتقدان داده نشد و رأی‌گیری هم انجام نشد و جلسه تمام شد." گفته می‌شود در این جلسه، مواردی برای اصلاح به دولت پیشنهاد شده بود که قرار بود فردای آن روز در جلسه کابینه مورد بررسی قرار گیرد، اما دولت در پاسخ به این انتقادات، الگوی جدید را به تصویب رساند و ابلاغ کرد.

در صفحه ۳

دلایل و نتایج ورود مستقیم ترکیه به سوریه

بامداد روز چهارشنبه سوم شهریور ۹۵ (۲۴ اوت)، هم‌زمان با عبور تانک‌های ترکیه از مرزهای سوریه و ورود به شهر "جرابلس"، جنگنده بمبافکن‌های F۱۶ این کشور نیز بر فراز آسمان سوریه در نقاط مرزی به پرواز درآمدند و مواضع "یگان‌های مدافع خلق" (Y.P.G) در خاک سوریه را بمباران کردند.

وضعیت پیچیده و بحرانی سوریه جنگ‌زده که با ورود قدرت‌ها و نیروهای مختلف به جنگ ویران‌گری

در صفحه ۵

خاوران



امسال نیز بسان سال‌های پیش، به خون خفتگان خاوران، میزبان خانواده‌هایشان بودند. سال‌هاست که این‌گونه است. اولین جمعه شهریور، روزی‌ست که خانواده‌ها دسته دسته، از راه‌های دور و نزدیک به‌دیدار سروهای خفته در خاک‌های خاوران می‌روند. تا فراموش نشود، آن جنایات، آن‌چه بر عزیزان‌شان رفت.

هیچ نشانی نیست، جز خاک. اما جای این خاک، نشان ظلمی‌ست که فراموش نخواهد شد. جای این خاک، انسان‌هایی را در آغوش گرفته که بر پیمان خود ایستادند، عاشقانه آزادی را ستودند و برای آن عشق بر چوبه‌های دار بوسه زدند.

آن‌ها رفتند، عاشقانه، با عشق به زندگی، با عشق به خانواده‌های‌شان. به پدران، به مادران، به همسران، به فرزندان، به خواهران و برادران‌شان.

و این عشق، هر سال خانواده‌ها را به این خاک می‌کشد. در کجای این خاک خفته عزیزش؟! هیچ نمی‌داند. اما هر ذره‌ی این خاک بوی عزیزش را می‌دهد.

هر جای این خاک یک بو می‌دهد و همه جا بوی عزیزش. هر سال موهایش سپیدتر می‌شود.

هر سال با تهدید و توهین و دستگیری روبروست.

اما هیچ چیز نمی‌تواند او را از دیدار عزیزش در اولین جمعه شهریور باز دارد، حتا درهای بسته‌ی گلزار خاوران، حتا خیابان‌های بسته با مزدوران جمهوری اسلامی.

درود بر این مادران. درود بر این پدران. درود بر این خواهران و برادران.

درود بر تمام کسانی که سروهای خاوران را در این سال‌ها تنها نگذاشتند.

گرسنگی، بی‌خانمانی و زباله‌گردی حاصل حاکمیت جمهوری اسلامی

گسترش گرسنگی، کارتین خوابی، زباله‌گردی و ده‌ها آسیب اجتماعی دیگر هم اکنون در جامعه بحران زده ایران به حدی رسیده که دست اندرکاران جمهوری اسلامی را نیز به اعتراف کشانده است. موارد زیر فقط گوشه‌ای از عمق زندگی فلاکت‌بار توده‌های مردم ایران است که توسط خبرگزاری‌های حکومتی و بعضاً از زبان مدیران نظام جمهوری اسلامی بازگو شده‌اند.

۳۰ درصد مردم ایران "گرسنه" و ۲۵ درصد جمعیت شهری "حاشیه‌نشین" هستند. این سر تیتر خبری

در صفحه ۶

یادداشت‌های سیاسی

کارتین خوابی کارگران

در صفحه ۱۰

اهداف رژیم از دستگیری جمعی دختران و پسران

در صفحه ۸

جمهوری اسلامی زیر چتر حمایت امپریالیسم روس

آنچه اخیراً در مورد حضور نظامی روسیه در ایران و استفاده بمبافکن‌های روسی از پایگاه هوایی نوژه در همدان افشا گردید، نیز یکی دیگر از نمونه‌های زدوبند و قراردادهای مخفی میان جمهوری اسلامی با دولت‌های دیگر است. این‌که چرا و چگونه ماجرای این توافق پشت پرده علنی گردید، وزیر دفاع جمهوری اسلامی در گفتگوی ویژه خبری شبکه دو سیما، توضیح می‌دهد "روس‌ها علاقه‌مندند که نشان دهند ابرقدرت هستند و می‌توانند در روندهای امنیتی اثرگذار باشند. از طرفی مایل‌اند خود را در صحنه عملیات در سوریه اثرگذار نشان دهند تا قادر باشند با آمریکایی‌ها مذاکره کرده و سهم خودشان را در آینده سوریه تضمین کنند و البته در این زمینه نوعی خودنمایی و بی‌معرفتی وجود داشته است."

"سردار" ناخواسته اعتراف می‌کند که جمهوری اسلامی نقش پادو امپریالیسم روس را ایفا کرده تا روسیه بتواند در رقابت با امپریالیسم آمریکا در جریان مذاکرات بر سر آینده سوریه، سهم خودش را تضمین کند. البته گویا "بی‌معرفتی" کرده که بدون اطلاع جمهوری اسلامی، ماجرا را علنی کرده است.

حقیقت این است که حضور مداوم بمبافکن‌های سوخوی و توپولوف در پایگاه نوژه و بمباران سوریه ولو با توافق سری روسیه و آمریکا برای پنهان داشتن آن، دیر یا زود برملا می‌شد. بنابراین، روسیه با علنی کردن این ماجرا، بهره‌برداری سیاسی از آن نیز کرد. جمهوری اسلامی نیز گرچه این واقعیت را می‌دانست که پنهان داشتن حضور نظامی روسیه در ایران، دوام نخواهد آورد، اما این رژیم ارتجاعی سراپا دروغ و فریب، جرئت علنی کردن آن را نداشت. چراکه با ادعاهای توخالی نه شرقی و نه غربی، وابسته نبودن به یکی از بلوک‌های امپریالیستی جور در نمی‌آمد. از همین روست که در پی علنی شدن ماجرا، برخی مقامات رژیم ناگزیر به یکرشته واکنش‌های سطحی، شتاب آلود و ضدونقیض متوسل شدند. آن‌ها ادعا کردند که هیچ اتفاقی رخ نداده، هیچ پایگاهی به روسیه داده نشده و تنها استفاده روسیه از این پایگاه برای انجام عملیات نظامی در سوریه انجام گرفته است. اما نمایندگان جناح موسوم به اصلاح‌طلب در مجلس که سیاست‌شان اتحاد با امپریالیست‌های اروپایی و آمریکایی است و از توافقات پنهانی با روسیه خشمگین شده بودند، در جلسه ۲۷ مرداد مجلس، استقرار هواپیماهای جنگی روسیه را در پایگاه نوژه مغایر اصل ۱۴۶ قانون اساسی اعلام کردند و خواستار موضع‌گیری رئیس مجلس شدند. لاریجانی پاسخی جز این نداشت که بگوید: "هیچ پایگاه نظامی در اختیار کسی قرار نداده‌ایم." اما این پاسخ، جناح رقیب را قانع نکرد و یک گروه ۲۲ نفری از آن‌ها خواستار تشکیل یک جلسه غیرعلنی برای اطلاع از کم و کیف ماجرا شدند.

وزیر دفاع جمهوری اسلامی برای این‌که به آن‌ها گوشزد کند که مجلس در جمهوری اسلامی کاره‌ای نیست که بتواند در این مورد حتی

اظهار نظر کند، در یک مصاحبه مطبوعاتی صریح و علنی گفت: این مسائل ربطی به مجلس ندارد، بلکه تصمیم آن با شورای عالی امنیت ملی و نظام است که معمولاً هم منظور از نظام شخص خامنه‌ای است. وی در ادامه افزود: "مدت‌زمان مشخصی هم برای استفاده بمبافکن‌های روسیه از پایگاه همدان تعیین نشده و تا هر زمان که لازم باشد، این همکاری ادامه خواهد یافت."

شمخانی، دبیر شورای عالی امنیت رژیم نیز به شکلی مودبانه‌تر پاسخ گروه‌های رقیب و معترضین مجلس را داد و گفت: "در ساختار نظام جمهوری اسلامی ایران، کندی و بن‌بست در تصمیم‌گیری، مدت‌هاست رفع شده است و متناسب با نیازها برای تأمین امنیت کشورمان، ساختار تصمیم‌گیری ما به‌ویژه در عرصه دفاعی و امنیتی، زنده، فعال، هوشمند و روزآمد است." یعنی فضولی موقوف. خامنه‌ای و شورای عالی امنیت او در مورد تمام مسائل مهم نظامی و امنیتی تصمیم می‌گیرند و نه فقط مردم بلکه دیگر ارگان‌ها، نهادها و جناح‌های رژیم هم نباید از آن باخبر باشند.

همین کافی است که سران قوای سه‌گانه به همراه فرماندهان نظامی تحت ریاست رئیس‌جمهوری، در شورای مشورتی خامنه‌ای حضور دارند. می‌گویم مشورتی، چون تصمیم‌گیری نهایی با خامنه‌ای است. در واقعیت، شورای عالی به اصطلاح امنیت ملی نمی‌تواند بدون تائید خامنه‌ای، تصمیمی بگیرد.

البته دبیر شورای عالی امنیت ملی رژیم، یک اظهار نظر خنده‌آور نیز داشت. آنجایی که در این مصاحبه گفت: جمهوری اسلامی، ابرقدرت روسیه را به خدمت خود گرفته است "حضور جنگنده‌های روسیه در پایگاه نوژه، نشانه اقتدار است و نه وابستگی. ایران امروز، به علت نیازش با همکاری روسیه و مقاومت برای مقابله با فتنه‌های تکفیری، روسیه قدرتمند را در کنار خودش آورده و آن را به‌عنوان عملیات هوایی در کنار عملیات زمینی که طراح و مستشارش کشورمان است به کار گرفته است که نشانه اقتدار محسوب می‌شود."

پس از چند روز اظهار نظرهای ضدونقیض در مورد باقی ماندن بمبافکن‌های روسی یا ترک پایگاه نوژه، ظاهراً این قضیه فروکش کرده است، در واقعیت اما، ماجرای پایگاه نوژه، بخش کوچکی از توافقات پشت پرده جمهوری اسلامی با دولت روسیه است.

برخلاف اظهار نظر مضحک دبیر شورای عالی امنیت ملی، جمهوری اسلامی، امپریالیسم روسیه را "به کار" نگرفته، بلکه بالعکس به دامن روسیه پناه برده تا با اتکا به قدرت سیاسی و نظامی این کشور و زیر چتر حمایت آن بتواند خود را از مخصه انزوا و انفراد، در شرایطی که بلوک‌بندی‌های سیاسی و نظامی منطقه‌ای، متحد قدرت‌های امپریالیستی آمریکا و اروپایی علیه جمهوری اسلامی، شکل گرفته، برهاند و موقعیت داخلی خود را هم مستحکم کند.

این‌که از مدتی پیش، سران و مقامات جمهوری اسلامی و روسیه، مدام در حال رفت‌وآمد و گفتگو هستند و اخیراً نیز روحانی جلسه مشترکی با پوتین و رئیس‌جمهوری آذربایجان داشت، تمام شواهد نشان می‌دهند که توافقات پشت پرده و مخفی جمهوری اسلامی با امپریالیسم روس،

چیزی بسیار فراتر از حضور بمبافکن‌های روسی در نوژه یا خرید موشک‌های اس ۳۰۰ است. حتی وزیر دفاع جمهوری اسلامی در مصاحبه خود اشاره می‌کند که "سیاست کلی نظام، ارتقاء سطوح همکاری با روسیه در سطح راهبردی است. در طول دو و نیم سال گذشته حداقل ۵ ملاقات با وزیر دفاع روسیه داشته‌ایم و بحث سند همکاری‌های دفاعی در سطح ملی را امضاء کرده‌ایم. حضور هواپیماهای روسی در همین راستاست. فعلاً قرار نیست پایگاه دیگری را در اختیار روسیه قرار دهیم. اما اگر شرایط اقتضا کند که پایگاه‌های دیگری را در نظر بگیریم، در این زمینه تصمیم می‌گیریم. مدت‌زمان مشخصی هم برای استفاده بمبافکن‌های روسیه از پایگاه همدان تعیین نشده و تا هر زمانی که لازم باشد، این همکاری ادامه خواهد یافت."

اما روشن است که امپریالیسم روس، همانند دیگر قدرت‌های امپریالیست، نمی‌تواند صرفاً از طریق توافقات سیاسی و نظامی، مناطق تحت نفوذ و سلطه پایدار برای خود ایجاد کند. باید عرصه اقتصادی و به‌ویژه صدور سرمایه و کالا را نیز در برگیرد. در همین راستاست که بدون این‌که پیش‌از این بحثی از گرفتن وام از روسیه مطرح شده باشد، چند روز پیش در جریان بررسی لایحه اصلاح قانون بودجه سال ۱۳۹۵، رئیس کمیسیون برنامه‌بودجه، پیشنهاد الحاق یک‌بند به ماده‌احده این لایحه را برای دریافت وام ۵ میلیارد دلاری از روسیه داد که رئیس مجلس هم با آن موافقت کرد. پوشیده نیست که این یک قرارومدار از پیش طرح‌ریزی شده بود، از همین رو بی‌سروصدا تصویب شد.

حالا که گوشه‌هایی از زدوبندهای پنهانی جمهوری اسلامی با روسیه برملا شده است، به‌ویژه سایت‌های خبری وابسته به سپاه پاسداران، مصاحبه‌ها و مقالات متعددی را به دفاع از سیاست جمهوری اسلامی در مورد اتحاد و نزدیکی هر چه بیشتر به روسیه اختصاص داده تا از جهت نظری نیز آن را توجیه و تبیین کنند.

علی یونسی وزیر پیشین اطلاعات و "مشاور ویژه روحانی در امور اقوام و اقلیت‌های دینی و مذهبی" در گفتگویی با خبرگزاری فارس می‌گوید: "بند به‌عنوان فردی که با نگاه امنیتی به پدیده‌ها و معادلات سیاسی منطقه نگاه می‌کنم، معتقدم ما نباید بت‌رسیم که با یک ابرقدرتی همسو برای تضمین منافع و امنیت خودمان همکاری نظامی داشته باشیم." "نه ایران، ایران دوران قاجار و پهلوی است و نه روسیه، روسیه تزاری و شوروی است و نه شرایط بین‌المللی همانند گذشته است." "من مدافع سرسخت این همکاری هستم و اطمینان دارم حرکت، حرکتی درست و صحیح بوده است. همکاری نظامی و امنیتی با یک قدرت بزرگ جهانی، برای مقابله با تهدید و تأمین امنیت ملی و منطقه‌ای و منافع مشترک و امنیت مشترک، مقابله علیه دشمن مشترک، اقدامی عقلانی است و نباید ترسی از همکاری با یک ابرقدرت داشته باشیم."

ولایتی مشاور خامنه‌ای در سیاست خارجی و رئیس مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نیز گفت: "نگاه جمهوری اسلامی به رابطه با روسیه، نگاهی راهبردی و جامع‌الاطراف است و در سطح همکاری‌های

دولت روحانی به نفت ایران هم چوب حراج زد

قراردادهای جدید نفتی موسوم به "آی پی سی" از پاییز سال گذشته به یکی از موضوعات مناقشه و جدل جناح‌های رژیم تبدیل شده‌اند. در یک سوی این مناقشه، کابینه روحانی قرار دارد که در "مزایای" این نوع قراردادها داد سخن می‌دهد و در سوی دیگر آن، جناح مخالف که انتقادات بسیاری را بر آن‌ها وارد می‌داند.

این مناقشه در ماه‌های گذشته چنان بالا گرفت که خامنه‌ای نیز وارد معرکه گشت و به واسطه‌ی "نهاد رهبری" خواهان رفع "۱۵ ایراد" در این قراردادها شد. مجلس‌نشینان مخالف مدعی‌اند اجازه تصویب و اجرای این قراردادها را نخواهند داد و حتی ۵۰ تا ۶۰ نفر از اعضای مجلس، طرحی دو فوریتی تهیه کرده‌اند تا اختیارات دولت در زمینه قراردادهای نفتی را محدود کنند. طبق مصوبه مجلس در سال ۱۳۹۲، برای نخستین بار در تاریخ کشف نفت در ایران، بر "محرمانه" بودن قراردادهای نفتی صحنه گذاشته شد. طبق ماده ۱۵ این قانون، تنها لازم است: "وزارت نفت و شرکت‌های تابعه یک نسخه از قراردادهای منعقد شده مربوط به صادرات گاز طبیعی و گاز طبیعی مایع شده و قراردادهای اکتشاف و توسعه ... را به صورت محرمانه به مجلس شورای اسلامی تسلیم" نمایند. همین بس. گرچه گویا تا زمان برگزاری این جلسه غیر علنی، حتی این نیز انجام نشده و تمام متن الگوی جدید قراردادها و ضمیمه‌های آن در اختیار مجلس گذاشته نشده بود.

دولت، همچنین، با استناد به ماده هفت بخش ج قانون وظایف و اختیارات وزارت نفت که طبق آن تصویب شرایط عمومی قراردادهای نفتی با پیشنهاد وزیر نفت بر عهده هیئت وزیران گذاشته شده است، نیازی به تصویب الگوی جدید قراردادهای نفتی در مجلس نمی‌بیند و این قراردادها را تنها در اختیار "هیئت تطبیق مصوبات دولت با قوانین" گذاشته تا مغایرت آن را با قوانین بررسی کند. نکته‌ای که زنگنه و لاریجانی هر دو بر آن انگشت گذاشته‌اند و انعقاد این قراردادها را بی‌نیاز از تصویب مجلس اعلام کرده‌اند. گو آن که به گفته یکی از اعضای هیئت رئیسه مجلس، "قراردادها بر مبنای قانون اجرا می‌شود و مشکل خاصی ندارد". البته در خبرهای روزهای بعد آمد که دولت، به رغم صدور ابلاغیه اولیه، بر اثر مخالفت‌های گسترده ناچار شده است، سه بار دیگر نیز اصلاحاتی انجام دهد.

چندی از پیامدهای زیان‌بار این قراردادها را برمی‌شمریم. برخلاف ادعای سران دولت و موافقان قراردادها مبنی بر این که نجات وضعیت مالی و اقتصادی کشور در کشف و توسعه میدان‌ها و مخازن جدید نفتی و افزایش استخراج نفت نهفته است، باید یادآوری کرد در زمانی که نفت با ظرفیت کامل استخراج می‌شد و قیمت آن هم حداقل دو برابر قیمت کنونی بود، نه تنها بحران اقتصادی همچنان جان‌سخت ادامه یافت، بلکه روز به روز بر دامنه و عمق آن نیز افزوده شد و یکی از دلایل آن هم تزریق بی‌رویه این

درآمد و افزایش نقدینگی در اقتصادی دچار رکود و بحران بود.

طراحان این الگو با تکیه بر این واقعیت که در ایران نیروی انسانی ماهر، تکنولوژی پیشرفته و سرمایه هنگفت مورد نیاز جهت اکتشاف، توسعه و بهره‌برداری میداین و مخازن نفت و گاز وجود ندارد، بر لزوم جلب سرمایه‌گذاری خارجی تأکید می‌کنند. اما واقعاً چرا با گذشت بیش از صد سال از کشف و استخراج نفت در ایران و با وجود درآمدهای هنگفت حاصل از آن، نه در دوران پهلوی و نه در دوران جمهوری اسلامی هنوز سرمایه، دانش و تکنولوژی مورد نیاز در کشور وجود ندارد. دلیل روشن است. از یک سو، هیچ یک از این رژیم‌ها، دولت‌های مردمی و حافظ منافع مردم نبوده و نیستند و از غارت این منبع طبیعی ثروت بهره گرفته و می‌گیرند تا پایه‌های حکومت‌های ضد مردمی و دیکتاتوری خود را بر سرنیزه مستحکم کنند. از سوی دیگر، سرمایه‌داری غربی نیز پس از گذار به مرحله امپریالیسم و جستجوی بازارهای جدید، از همان مراحل اولیه ورود به کشورهای عقب‌مانده (از نظر رشد سرمایه‌داری) با صدور کالا و نابودی صنایع داخلی این کشورها، بعدها با صدور سرمایه و تحمیل تقسیم کار جهانی منطبق با نیازهای خود، یا در تلفیقی از اشکال گوناگون، همواره مانعی بر سر راه رشد نیروهای تولید در این کشورها بوده و هیچ‌گاه دانش و تکنولوژی کلیدی دوران را در اختیار این کشورها قرار نداده است. چرا که سود و فوق سود آن‌ها منوط به وابستگی این کشورها به کالاها، سرمایه یا صنعت و تکنولوژی غربی است. و در این راه، از همان اوان، برای تثبیت سود خود به گونه‌های متفاوت مداخله سیاسی در امور این کشورها متوسل شده است.

گفته می‌شود، از آنجایی که سرمایه‌گذاری در این عرصه در جهان با کاهش روبروست، باید برای جذب سرمایه‌های خارجی قراردادهای "جذاب" عرضه کرد. منظور از قراردادهای "جذاب" قراردادهایی است که سودها و فوق سودهای سرشاری نصیب این کمپانی‌ها کند، و مسلماً به ضرر منافع کشور و توده‌های مردم. سرمایه‌گذاری‌های نفتی جهانی عمدتاً در میدان‌ها و مخازنی کاهش یافته که هزینه اکتشاف و بهره‌برداری بالاست و نه در کشورهایی مانند ایران با چنین ذخایر عظیم و سهلی برای استخراج و نیروی کار ارزانی که هزینه استخراج را باز هم کاهش می‌دهد.

در قراردادهای جدید، شرکت ملی نفت به شرطی می‌تواند با شرکت‌های "اکتشاف و تولید" (E&P) خارجی قرارداد امضا کند که این شرکت‌ها یک شریک ایرانی E&P مورد تأیید شرکت ملی نفت داشته باشند تا به ادعای مسئولین امکان انتقال تکنولوژی و دانش به داخل کشور فراهم آید. بی‌توجه به این واقعیت که کمپانی‌های E&P جهانی، در یک پروسه طولانی و با تحولات ساختاری در بازار نفت و رشد و توسعه فناوری نفتی شکل گرفته‌اند، و در حال حاضر

تعدادشان محدود و منحصر به چند کمپانی عظیم نفتی است. محدوده کاری کمپانی‌های E&P تأمین سرمایه و مدیریت کلان پروژه است و طبق تقسیم کار موجود در این صنعت، آن‌ها با بهره‌مندی از یاری "شرکت‌های خدمات نفتی" و "شرکت‌های مهندسی، تأمین تجهیزات و ساخت" که خدمات لازم برای اکتشاف و توسعه میدان‌های نفتی و گازی را ارائه می‌کنند، به اجرای پروژه‌ها می‌پردازند. به جز این، وظیفه و تمایلی نیز برای انتقال فناوری و تکنولوژی ندارند. اکنون کابینه روحانی و شرکت ملی نفت ایران می‌خواهند با فرمایش از بالا، شرکت‌های ایرانی E&P را در کوتاه مدت، تأسیس کنند. این دیگر به "معجزه‌ای" می‌ماند که تنها از عهدهی سران جمهوری اسلامی برمی‌آید. تضعیف شرکت ملی نفت ایران و فرار نیروهای متخصص از این سازمان به شرکت‌ها و پیمانکاران خصوصی از دیگر عواقب منفی این قراردادها برشمرده می‌شود.

از آن گذشته، دولت روحانی و مدافعان نئولیبرال آن نه تنها نفت کشور را در بازارهای جهانی به حراج گذاشته‌اند، بلکه سهم سرمایه‌داران خصوصی ایرانی را نیز فراموش نکرده و می‌خواهند خود و وابستگان‌شان از این خوان یغما بهره‌ای ببرند و صنعتی که هنوز لقب "ملی" را یکدک می‌کشد، آرام آرام یا یکباره به این بهانه خصوصی سازند.

در "مزایای" این طرح از "بالا رفتن امنیت ملی" سخن می‌رود. "امنیت ملی"، اسم رمز "امنیت جمهوری اسلامی" است. هم از نظر تثبیت رژیم و هم از نظر عدم وضع تحریم در آینده. آنان گمان می‌برند با جذب سرمایه‌گذاری خارجی، منافع دولت‌های غربی که مدافع و حافظ منافع سرمایه‌داران هستند، به تقویت و استمرار جمهوری اسلامی گره می‌خورد. در قراردادهای جدید نفتی، اگر شرکت ملی به هر دلیلی از جمله تحریم تصمیم بگیرد، تولید را از سطح مندرج در قرارداد کاهش دهد شرکت نفتی خارجی می‌تواند هزینه‌های تولید نفت به میزان مندرج در قرارداد به علاوه دستمزد به ازای هر بشکه را دریافت کند، زیرا که سهمی از تولید نصیب وی هم می‌شود. بنابراین، این قراردادها مانعی در برابر تحریم ایجاد نمی‌کنند. از سوی دیگر، کشورهای غربی، به جز تهدیدهای توخالی حتی در اوج مناقشات، تاکنون به توطئه‌های علیه جمهوری اسلامی دست نزده‌اند و اقدامی در جهت سرنگونی آن انجام نداده‌اند. حتی در سرکار آمدن این رژیم و به شکست کشاندن انقلاب مردم نقش داشتند. پس دلیلی وجود ندارد تا رژیمی را سرنگون کنند که تمامی سیاست‌های سرمایه‌داری جهانی را پیش می‌برد، منافع سرمایه‌داران خارجی را تأمین می‌کند و آلترناتیوی بهتر از آن برای حفظ نظام سرمایه‌داری در ایران با بی‌رحمی و قساوت خاص یک دولت دینی وجود ندارد.

از دیگر ویژگی‌های قراردادهای جدید نفتی، اعطای سهمی از تولیدات به کنسرن‌های بزرگ نفتی آن هم برای دوره‌ای طولانی، حتی تا سی سال یا بیش‌تر است. امری که تاکنون در قراردادهای نفتی، حداقل روی کاغذ، بی‌سابقه بوده است، زیرا پس از سال ۱۳۵۳، قراردادهای

دولت روحانی به نفت ایران هم چوب حراج زد

تنها مرحله اکتشاف و توسعه را در برمی‌گرفت و نه برداشت محصول و فروش آن را. از این‌روست که برخی قراردادهای "آی پی سی" را بازگشت به قرارداد داری می‌نامند. بخشی از نمایندگان متعلق به جناح رقیب دولت، از گروه‌های منتقد و مخالف قراردادها هستند. مهم‌ترین زاویه انتقاد آنان به قراردادهای "آی پی سی"، عزم دولت برای عقد قراردادهای بدون تصویب مجلس است. از این‌رو، فغان برداشته‌اند که برای حفظ "منافع ملی" و "مردم‌سالاری"، قراردادهای باید به تصویب آنان که "نماینده مردم"‌اند، برسند. ادعای "نمایندگی مردم" و "مردم‌سالاری" توسط برگزیدگان شورای نگهبان برای شرکت در "انتخابات" رژیم، حتا به پشتوانه‌ی آرای بخشی از مردم ناآگاه، بیش از آن مضحک است که جای تأمل داشته باشد. در تمامی دوره‌های مجلس از زمان قدرت‌گیری جمهوری اسلامی و در دوران تمامی کابینه‌های رژیم، نمایندگان مجلس ارتجاع اسلامی هم‌راستا و هم‌دست با کابینه‌ها، خواه مخالف و خواه موافق، در وضع قوانین ضد مردمی، سرکوب توده‌های مردم و افزودن بر وضعیت وخیم معیشتی آنان از هیچ تلاشی فروگذاری نکرده‌اند. پس روشن است که ترجمان "منافع ملی" همان "منافع جناحی" است. آنان واقف‌اند که کابینه روحانی و وزیر نفت شتاب دارند تا پایان امسال چندین قرارداد نفتی منعقد کنند. قراردادهایی که به آسانی لغوشدنی نیستند، سود سرشاری به دنبال دارند و آن هم دراز مدت. می‌دانند با انحصار عقد قرارداد نزد وزارت نفت و شرکت ملی نفت، از این خوان یغما سهم چندانی نصیب آن‌ها نخواهد شد. از آن سو، با حذف نقش مجلس در تصویب قراردادها و در ناآگاهی و بی‌خبری، از یکی از ابزارهای اعمال فشار و افشاگری علیه جناح مقابل محروم خواهند شد. اگر پیش از این قراردادها، کمپانی‌های خارجی برای انعقاد قرارداد بایستی با واسطه‌های دست چندم رژیم وارد مذاکره می‌شدند و چه بسا رشوه‌های ددرس‌سازی می‌پرداختند، اکنون این معضل برطرف شده است و وابستگان به دولت روحانی و اصلاح‌طلبان می‌توانند با تأسیس شرکت‌های خصوصی، و بهره‌مندی از تأیید شرکت ملی نفت، کاملاً قانونی، در شراکت با کمپانی‌های خارجی، راه سودبری آن‌ها را هموار کنند و سهمی از درآمدهای نفتی را هم به خود اختصاص دهند. پس دغدغه‌ی جناح مخالف قراردادهای، منافع مردم نیست، بلکه حذف‌شان از

معاملاتی است که می‌تواند منشأ سودهای سرشاری باشند. همچنین مدعی‌اند با حذف نظارت مجلس و محرمانه شدن قراردادهای، راه فساد و رشوه‌خواری باز می‌شود. هنوز از افشای فسادهای عظیم مالی و رشوه‌خواری در پرونده‌هایی مانند استات اوپل و توتال و کرسنت مدت زیادی نگذشته است. فسادهایی که در زمان نظارت مجلس بر قراردادهای رخ دادند و بسیاری از همین مجلسیان یا بر آن‌ها صحنه گذاشتند، یا از مزایای آن استفاده کردند یا در کمترین حد، سکوت پیشه کردند تا زمانی که در رقابت‌های جناحی و برای کوبیدن حریف به آن‌ها متوسل شدند.

نکات فوق تنها جنبه‌هایی از زیان‌های قراردادهایی‌ست که دولت روحانی در نظر دارد با کمپانی‌های غول‌پیکر بین‌المللی منعقد کند. این دولت، پس از زدن چوب حراج به نیروی کار کارگران و زحمتکشان، بذل و بخشش‌های بی‌دریغ در بخش‌های تولیدی و صنعتی برای جلب سرمایه‌گذاری، اکنون به حاتم‌بخشی ثروت طبیعی کشور و دسترنج توده‌های کارگر به کمپانی‌های بزرگ بین‌المللی و سرمایه‌داران بخش خصوصی روی آورده است. هدف نیز، خوش‌خدمتی به نظام سرمایه‌داری و کشورهای امپریالیستی و افزایش درآمدهای خود است. درآمدهایی که نه برای رفاه و آسایش مردم، بلکه صرف تأمین هزینه‌های ارگان‌های سرکوب و تحمیق و هزینه مداخله‌گری‌ها، جنگ‌افروزی‌های منطقه‌ای و اهداف توسعه‌طلبانه‌اش می‌شوند.

دهه‌هاست شاهدیم وقاحت و بی‌شرمی سردمداران رژیم مرز و حدودی نمی‌شناسد. آن‌ها در زبان‌بارترین اقدامات خود علیه منافع توده‌های کارگر و زحمتکش، از تحویل دروغ‌های شاخ‌دار ابایی ندارند، و مننی هم بر سر مردم می‌گذارند. چندی بعد هم که پیامدهای فاجعبار این اقدامات روشن می‌شود، به روی خود نمی‌آورند و این مردم‌اند که باید تاوان آن‌ها را پس دهند. اکنون نیز با ژستی حاکی از یقین به استمرار سلطه خود در صدد فروش ثروتی هستند که به همه توده‌های مردم تعلق دارد و با زحمت و تلاش کارگران و زحمتکشان تولید و استخراج می‌شود، آن هم درازمدت و به پیشیزی. غافل از روزی که مردم به پا خیزند، این قراردادها را باطل اعلام کنند، بانیان و مسببان سیه‌روزی و تیربختی‌شان را از سریر قدرت به زیر کشند و در دادگاه‌های عادلانه خود محاکمه کنند.

جمهوری اسلامی زیر چتر حمایت امپریالیسم روس

سیاسی، دفاعی و اقتصادی است. این نگاه جدید مستلزم اجزایی است که از جمله این اجزا داشتن ارتباط راهبردی با کشورهای مانند روسیه و چین است."

در مقاله دیگری در این سایت وابسته به سپاه پاسداران ادعا می‌شود که با روی کار آمدن پوتین، روسیه دیگر نه امکان و نه انگیزه توسعه‌طلبی دارد. روسیه دیگر برای ایران یک تهدید نیست، بلکه پس از ۲۰۰۱ واشنگتن است. بنابراین، الگوی روابط ایران و روسیه از خصومت - رقابت به الگوی رقابت - همکاری تغییر یافته است.

تمام این ادعاها توجیهی است برای پناهنده شدن جمهوری اسلامی به دامان امپریالیسم روس.

ماهیت و اهداف قدرت‌های امپریالیست در سراسر جهان یکی است. فرقی هم نمی‌کند که امپریالیسم آمریکا با جنایات بی‌انتهایش، بی‌رحمترین قدرت امپریالیست تمام تاریخ بشریت باشد یا امپریالیست‌های اروپایی و روسیه.

امپریالیسم یک جریان ارتجاعی توسعه‌طلب، غارتگر، تجاوزکار و جنگ‌افروز سرمایه‌داری است. امپریالیست‌ها با یکدیگر بر سر کسب بازارها، توسعه‌طلبی و صدور سرمایه به رقابت برمی‌خیزند، جنگ بر پا می‌کنند و میلیون‌ها انسان را به بند می‌کشند و کشتار می‌کنند.

برخلاف ادعای توجیه‌گران رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی، پوتین فرشته نجات کارگران و زحمتکشان روسیه و مردم کشورهای دیگر نیست. او نماینده بورژوازی انحصاری روسیه است که در رقابت جهانی گسترده‌ای با دیگر قدرت‌های امپریالیست برای تحقق اهداف توسعه‌طلبانه، به دست آوردن بازارهای جدید و مناطق نفوذ اقتصادی و سیاسی تلاش می‌کند. در ایران نیز در پی تحقق همین اهداف است.

برای کارگران و زحمتکشان ایران تفاوتی میان امپریالیست‌ها نیست. امپریالیسم خوب و بد وجود ندارد. تمام قدرت‌های امپریالیست دشمن طبقه کارگر و عموم توده‌های زحمتکش‌اند.

جمهوری اسلامی برای تحکیم موقعیت خود وارد بندوبست و اتحاد رسمی با روسیه شده است. اتحاد رسمی جمهوری اسلامی با روسیه نه فقط نفعی برای توده‌های زحمتکش مردم ایران ندارد، بلکه جز تشدید اسارت نتیجه‌ای در پی نخواهد داشت. این اتحاد حتی می‌تواند مردم ایران را در نتیجه رقابت میان امپریالیست‌ها، به گرداب درگیری‌های نظامی بکشاند و هزینه‌های انسانی و مادی هنگفتی را به مردم ایران تحمیل کند.

راه مقابله با امپریالیسم روی‌آوری به انقلاب اجتماعی و سرنگونی نظم سرمایه‌داری است. طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش مردم ایران فقط از طریق یک انقلاب اجتماعی می‌توانند از شر قدرت‌های امپریالیست و رژیم جمهوری اسلامی نجات یابند.



رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

دلایل و نتایج ورود مستقیم ترکیه به جنگ در سوریه

که بر مردم سوریه تحمیل شد، روزبروز پیچیده‌تر و بحرانی‌تر شده بود که اکنون با ورود مستقیم ترکیه به این جنگ، بسیار پیچیده‌تر و بحرانی‌تر شده است. ترکیه که تاکنون نتوانسته بود همسنگ رقیب منطقه‌ای خود جمهوری اسلامی ایران به مداخله مستقیم نظامی در امور داخلی سوریه و سهم‌بری و بهره‌برداری از بحران سوریه به سود خویش بپردازد، اکنون به مداخله آشکار نظامی در امور داخلی سوریه روی آورده است تا از رقبای خود عقب نماند و به بهانه‌ی مبارزه با داعش، کردهای سوریه را بکوبد و مانع گسترش نفوذ آن‌ها شود.

اقدام تجاوزکارانه ترکیه اگر چه در نگاه اول یک اقدام ناگهانی به نظر می‌رسید، اما در واقع چنین نیست و نبود. پیش از ورود به این ماجرا، دولت ترکیه، جوانب گوناگون این ماجراجویی را به زعم خود سبک سنگین کرده بود و در عین حال در سطح دولت‌های منطقه و قدرت‌های بزرگ دخیل در بحران سوریه (آمریکا و روسیه) هماهنگی‌هایی صورت گرفته و توافقاتی نیز حاصل شده بود. بدون حمایت‌ها و توافق آمریکا، بدون رایزنی‌های قبلی، دید و بازدیدها و گفتگوهای مکرر ظریف و چاوش اوغلو وزیر خارجه ترکیه در آنکارا و تهران، دیدار ظریف با رئیس‌جمهور ترکیه، سفر اردوغان به روسیه و سفر روحانی به باکو و دیدار با پوتین و بالاخره بدون توافقات پشت پرده آمریکا و روسیه، ترکیه وارد خاک سوریه، متحد نزدیک جمهوری اسلامی و روسیه نمی‌شد. اگر چه لحن اردوغان در این اواخر نسبت به بشار اسد تعدیل یافته و تا حدودی نرم‌تر شده و پذیرفته است بشار اسد در مرحله انتقالی دولت حضور داشته باشد و علایمی نیز دیده شده است (۱) که ترکیه عجلاناً پنجره دیالوگ با رژیم اسد را نیز تا اندازه‌ای گشوده و مواضع پیشین آن نیز تا حدی نرم‌تر شده است، اما نمی‌توان گفت سیاست ترکیه در قبال سوریه و بشار اسد دچار یک تغییر اساسی و صد و هشتاد درجه‌ای شده است. نکته مهم اما این است که مهم‌ترین هدف ترکیه از ورود به خاک سوریه در لحظه فعلی، سرکوب کردها و ممانعت از پیشروی یگان‌های مدافع خلق (Y.P.G) است که نیروی اصلی جنگنده با داعش است و این نه فقط منطبق بر سیاست‌های جمهوری اسلامی که حتماً منطبق بر سیاست‌های رژیم بشار اسد نیز هست که داعش را بزرگترین دشمن خود می‌داند.

تنها چند ساعت پس از حمله تانک‌ها و جنگنده بمب‌افکن‌های ترکیه به شهر

"جرابلس"، طیب اردوغان از ضرورت حفظ "تمامیت ارضی" سوریه سخن گفت که سه کشور ترکیه، ایران و سوریه بر آن تاکید دارند! و می‌دانیم که تحت عنوان همین عبارت دو کلمه‌ای "تمامیت ارضی" است که، دولت‌های ایران و ترکیه، سرکوب و قلع و قمع کردها را توجیه کرده‌اند. دولت سوریه نیز به‌رغم آن‌که عملیات نظامی ترکیه را محکوم کرد و آن را نقض حاکمیت ملی خود خواند، اما در سرکوب کردها با جمهوری اسلامی و ترکیه همسو است. تردیدی نیست و از هم اکنون هم پیداست، به محض آن‌که رژیم بشار اسد از جانب داعش یا گروه‌های مشابه اپوزیسیون، خیالش تا حدی آسوده شود، به سرکوب کردها و (ی. پ. گ) خواهد پرداخت. چنان‌که در "حسکه" واقع در شمال شرقی سوریه نیز ارتش این کشور با کردها وارد جنگ شد. گرچه آتش جنگ میان طرفین به‌طور موقت خاموش شد، اما این آتش هر لحظه می‌تواند دوباره شعله‌ور شود.

اما در مورد موضع دولت آمریکا، "جو بایدن" معاون اوباما در سفر به ترکیه تصریح کرد برای اجرای این طرح، واشنگتن با ناتو هماهنگ بوده است. وی در دیدارش با نخست‌وزیر ترکیه، ضمن آن‌که چندین بار آمریکا را بهترین دوست ترکیه خواند، از توافق با دولت ترکیه و این‌که کردهای مسلح سوریه از حد کرانه غربی رودخانه فرات فراتر نروند سخن گفت. او از یگان‌های مدافع خلق خواست به شرق رودخانه فرات عقب‌نشینی کنند. به رغم سخنان طولانی جو بایدن در حمایت از ورود تانک‌ها و جنگنده‌های ترکیه به خاک سوریه، اما روسیه که البته در جریان این ماجرا قرار داشت، تنها به اظهار نگرانی نسبت به این اقدام ترکیه اکتفا کرد و در واقع ضمن ایجاد تفاهم و هماهنگی با جمهوری اسلامی و سوریه و ترکیه، موافقت ضمنی خود را با ترکیه اعلام کرده بود!

آمریکا مترصد بود تا تیرگی ایجاد شده در مناسبات خود با ترکیه را برطرف سازد. پس از کودتای نافرجام ترکیه روابط آمریکا و ترکیه اندکی شکرآب شد. اردوغان ضمن "بدگویی" علیه آمریکا، به سمت قدرت بزرگ دیگر یعنی روسیه اظهار تمایل کرد و راهی مسکو شد. وی ضمن عذرخواهی از پوتین به خاطر ماجرای سرنگونی سوخوی روسی که به احتمال زیاد، با دادن پاره‌ای از امتیازات دیگر به روسیه همراه بود، سعی کرد مناسبات تَرَک برداشته شده‌ی ترکیه و روسیه را مرمت کند و به حالت قبل برگرداند. گرم شدن روابط ترکیه با روسیه

از یک سو و با جمهوری اسلامی از سوی دیگر، تا حدی نگرانی آمریکا را در پی داشت. از این رو "جو بایدن" در حمایت از دولت ترکیه و بدست آوردن دل سران آن سنگ تمام گذاشت. تجاوز به خاک سوریه و بمباران مواضع کردهایی که خود را حامی آن‌ها قلمداد کرده بود، تایید کرد.

این واقعیتی‌ست که آزادی "منبج" توسط کردها سوریه و پیشروی آن‌ها به سوی غرب رودخانه فرات، ترکیه را شدیداً به وحشت انداخته بود. کردها در ادامه پیشروی‌های خود، تا آزادسازی شهر "جرابلس" که در اشغال داعش بود فاصله چندانی نداشتند. با بیرون راندن داعش از "جرابلس" کوبانی و عفرین که داعش مانع اتصال آن بود به هم وصل می‌شد. داعش نمی‌توانست در مقابل ی. پ. گ. و نیروهای ائتلاف ضد داعش مقاومت کند. اما ترکیه که از گسترش مناطق تحت نفوذ کردهای سوریه و تأثیرات بی‌واسطه آن بر کردهای ترکیه و تقویت پ. ک. ک. و بالاتر از آن، از ایجاد یک دولت مستقل کرد در شمال سوریه یا حتا چیزی شبیه اقلیم کردستان عراق، بی‌نهایت هراس دارد، وارد این ماجرا شد و عملیات نظامی "سپر فرات" را آغاز کرد. "جرابلس" سوریه را به تصرف خود درآورد و جای داعش را در این شهر گرفت. با ورود ترکیه به "جرابلس"، صرف‌نظر از آن‌که در این زمینه توافق و معامله‌ای میان داعش و ترکیه صورت گرفته باشد یا نه، داعش این شهر را ترک کرد. اگر بتوان خروج داعش از "جرابلس" و ورود ترکیه به آن را یک پیروزی برای اردوغان به حساب آورد که دبیر کل حزب عدالت و توسعه آن را یک پیروزی خواند، اما هر کس این را می‌داند که این پیروزی فقط نتیجه‌ی توافق عمومی دولت‌های درگیر در بحران سوریه است.

بنابر این تا جایی که به حفظ "تمامیت ارضی" سوریه - بخوان سرکوب کردها - و تا حدی مبارزه علیه داعش برمی‌گردد، نوعی همگرایی میان دولت‌های ترکیه، جمهوری اسلامی، سوریه، آمریکا و تا حدی روسیه ایجاد شده است. صرف‌نظر از آن‌که با ورود ترکیه به خاک سوریه، مبارزه این دولت علیه داعش تا چه اندازه واقعی و یا در عمل قابل لمس و اندازه‌گیری باشد یا نباشد، اما این همگرایی در هر حال نمی‌تواند طولانی مدت و پایدار باشد و نیست.

دولت‌های سوریه و جمهوری اسلامی گرچه به این راضی‌اند که جلو پیشروی کردهای سوریه گرفته شود و در نهایت سازمان‌های مبارز کرد سرکوب و قلع و قمع شوند، اما این را می‌دانند که اولاً بسیار بعید است که ترکیه با داعش وارد یک جنگ جدی شود و به فرض که چنین کند، معضلی از دولت‌های

گرسنگی، بی خانمانی و زباله گردی حاصل حاکمیت جمهوری اسلامی

بود که روز پنج شنبه ۲۸ مرداد، خبرگزاری مهر به نقل از علی اکبر سیاری معاون وزیر بهداشت جمهوری اسلامی در جلسه ستاد ملی سازماندهی امور جوانان اعلام کرد. مجید روستا، نماینده وزارت راه و شهرسازی هم در این جلسه با تأیید آمار فوق گفت، "اکنون ۱۳۰ هزار بافت نابسامان غیر شهری" وجود دارد که "حدود ۱۱ میلیون نفر در این مناطق زندگی می کنند".

در کنار این خبر، گزارش دیگری از وضعیت کارگران کارتن خواب است که توسط عضو شورای شهر تهران منتشر شد.

خبر سوم و چهارم مربوط به افزایش زباله گردی برای تأمین معاش است. خبرگزاری دولتی ایرنا روز شنبه ۳۰ مرداد طی گزارشی با عنوان: "نان بازیافت بر سر سفره زباله گردان" نوشت: "مردمانی که در میان انبوهی از زباله‌های عفونی و شهری به دنبال زباله‌های قابل بازیافت می‌گردند تا با فروش آنها پولی به دست بیاورند و از این طریق هزینه‌های زندگی خود را تأمین کنند". همچنین خبرگزاری فارس متعلق به سپاه پاسداران نیز در خرداد ماه گذشته در گزارشی با عنوان: "زباله‌گردی گزینه‌ی برای فرار از فقر نوشت: "این روزها گرانی مخارج زندگی، زباله را تبدیل به منبعی برای کسب درآمد کرده است، زباله‌گردهایی که گاهی به‌خاطر مشکلات زندگی، نبود کار، اعتیاد و بی‌خانمانی و هزاران دلیل دیگر به این کار روی آورده‌اند".

اگر تا پیش از این، همواره سازمان‌های سیاسی، کنشگران اجتماعی، فعالین کارگری و گروه‌های فعال در منع کار کودکان بودند که گزارش و اخبار اینگونه آسیب‌های اجتماعی را بازتاب می دادند، هم اینک کار به جایی رسیده است که هر روزه در میان صفحات خبرگزاری‌های رسمی جمهوری اسلامی و از زبان مقامات دولتی این نظام، شاهد درج اینگونه گزارش‌ها و خبرهای تکان دهنده هستیم. خبرها و گزارش‌هایی که همه بازگو کننده یک نکته اند. گسترش روزافزون فقر، گرسنگی و بی خانمانی در جامعه. فقری که خود ریشه در بیکاری بیش از ۱۰ میلیون نیروی کار در جامعه است. فقری که روز بروز با بیکاری تعداد بیشتری از جوانان و نیروهای تحصیل کرده دامنه آن وسیع تر می شود، بیکاری و فقری که در پیامد خود، رواج زباله گردی، تن فروشی، اعتیاد، دزدی، کارتن خوابی، فروش نوزادان و افزایش انبوه کودکان کار و خیابانی را در جامعه رقم زده است. بیکاری و فقر روزافزونی که در سایه حکومت اسلامی و نظام مستبد حاکم بر ایران، زندگی اکثریت مردم را به ویرانی و تباهی کشانده است. بیکاری و فقری که کودکان را از پشت میز مدرسه به زباله گردی و پرسه زدن در خیابان‌ها پرتاب کرده است، زنان بیکار و بعضاً سرپرست خانواده را برای تأمین معاش و رهایی از فقر بیشتر به تن فروشی سوق داده است، حاشیه شهرهای بزرگ را به زاغه نشینی انبوه خانواده‌های بیکار و کم درآمد مبدل کرده، اعتیاد، کارتن خوابی و به دنبال آن فروش نوزادان را حتی پیش از تولد رواج داده است.

بیکاری و فقری مطلق و عنان گسیخته که امید را از جوانان برگرفته، شادی را در گستره جامعه به تاراج برده، یاس، سرخوردگی، بی آیندگی و پیامد آن خودکشی را در سطح مدارس و دانشگاه‌ها رواج داده است. بیکاری و فقری رو به تزاید که با تاراج و به غارت رفتن تمامی سرمایه‌ها و منابع عظیم کشور توسط سران تبهکار جمهوری اسلامی و مجموعه دست اندرکاران فاسد این نظام سرکوبگر بر توده‌ها تحمیل شده است. نظامی مستبد و ارتجاعی که به اعتراف مدیران آن، ۳۰ درصد از مردم کشور گرسنه هستند و نان [برای] خوردن ندارند، ده میلیون و ۲۰۰ هزار نفر در سکونت‌گاه‌های غیر رسمی شناسایی شده اند، ۳ میلیون جوان در حاشیه شهرها زندگی می کنند و ۱۸ میلیون نفر درگیر آسیب‌های اجتماعی هستند. آسیب‌هایی از قبیل اعتیاد، طلاق، فقر، کودک آزاری، خودکشی، سرقت، ترک تحصیل، بی خانمانی، تمایلات جنسی غیر متعارف و نمونه‌هایی از این دست که روز بروز بر تعداد آن‌ها اضافه می شود. جامعه‌ای تباه شده که اگرچه هر روزه خامنه‌ای رهبر مستبد و مطلق‌العنان جمهوری اسلامی در سخنرانی‌های خود از گل و بلبل بودن کشور لاف و گزاف می زند، اما دست کم مسئولان درجه دوم نظام از قبیل معاونان وزارت خانه‌های مربوطه دیگر نیازی به کتمان و پرده پوشی از بیخانمانی مردم و نابسامانی‌های موجود در جامعه نمی بینند.

پوشیده نیست که همه آمارهای مورد نظر دست اندرکاران نظام، البته آمارهای رسمی و به قول خودشان موارد "شناسایی" شده هستند. آمارهایی که هرگز گویای تمام واقعیت موجود در ایران نیستند و اگر موارد غیر شناسایی شده هم به این آمارهای رسمی و دولتی اضافه گردد، آنوقت چهره تیره و تباهی و ویرانی حاصل از ۳۷ سال حاکمیت جمهوری اسلامی بر جامعه و توده‌های مردم ایران آشکارتر می شود.

فاجعه بارتر اینکه، اگر تا دیروز پدیده کارتن خوابی در میان معتادان، بیکاران و افراد بی خانمان رایج بود، اکنون خرابی کار تا بدان حد رسیده است که بخشی از کارگران نیز، به دلیل آنکه "درآمد خوبی ندارند مجبور به کارتن خوابی هستند". کارگرانی که در پی یک روز کاری سخت و طاقت فرسا مجبورند شب‌ها را نیز به کارتن خوابی بگذرانند تا شاید بدین وسیله قادر به تأمین حداقلی معاش خود و خانواده باشند. کارگران و توده‌های فقر زده‌ای که روز از پس روز، سفره‌شان تهی تر می شود و اینهمه چیزی نیست جز حاصل اعمال سیاست‌های ضد انسانی، ضد کارگری و سرکوبگرانه، ارتجاعی و قرون وسطایی نظام سرمایه داری و اسلامی حاکم بر ایران. نظامی که طی نزدیک به چهار دهه ویرانگری را در تمام عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بر کارگران و توده‌های مردم ایران تحمیل کرده است.

حاکمیتی که از همان آغاز روی کار آمدن خود، با تحمیل یک جنگ ۸ ساله به مردم ایران، جامعه و کشور را به ویرانی کشانده، از قیل جنگ، سرکوب و کشتار را در جامعه نهادینه

کرد، زنان را به بند کشید، جوانان را بی آینده و به سوی اعتیاد سوق داد. نظامی که با گسترش خصوصی سازی و پیشبرد سیاست نفولبرالیسم اقتصادی، فقر، بیکاری و تعدیل نیروی کار را در جامعه به بالاترین حد خود رساند. رژیم‌های که بخش بزرگی از سرمایه‌های مملکت را برای پیشبرد سیاست‌های توسعه طلبانه و پان اسلامیستی خود در سوریه، لبنان، یمن و عراق و دیگر مناطق دور و نزدیک هزینه می کند و مهمتر اینکه بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار حاصل دسترنج کارگران و زحمتکشان ایران را در چاه ویل پروژه هسته‌ای ریخت. پروژه‌ای که کمترین سودی برای توده‌ها نداشت.

حاکمیتی که در پرتو اعمال چنین سیاست‌هایی که تماماً علیه منافع کارگران و توده‌های مردم بوده است، از یک طرف بیکاری و بی خانمانی را در جامعه گسترش داد و از طرف دیگر همزمان آندسته از بیکارانی را که با دستفروشی در حاشیه خیابان‌ها در پی تأمین معاش خود و خانواده‌شان هستند، سرکوب و از هستی ساقط می کند. رژیم‌های که در پی پیشبرد سیاست‌های نظامی‌گری و پان اسلامیستی خود، حق کودکان ایران را می دزدد و در کشورهای دیگر هزینه می کند و همزمان همان کودکانی را که از پشت میز مدرسه به خیابان پرتاب شده اند، به جرم زباله گردی و کار خیابانی دستگیر و با تراشیدن موی سر، آنان را تحقیر شده راهی خانه و جامعه می کند. (۱) حکومتی که از یک طرف انبوه مردم را به بیکاری، گرسنگی و بی خانمانی کشانده است و در همان حال سنگ‌ها را بسته و سگ‌های سرکوبگر خود را در هر کوی و برزن به سوی کودکان کار، دستفروشان و گرسنگانی که برای تهیه لقمه نانی به زباله گردی تن داده اند، کیش می دهد.

پوشیده نیست که استمرار چنین حکومتی با کارنامه‌ای آملو از کشتار و سرکوب و ویرانی، همانا گسترش و تعمیق بیشتر ویرانی‌های حاکم بر جامعه است. رهایی از وضعیت موجود نیازمند تغییر و تحولاتی رادیکال و ریشه‌ای در تمام تار و پود جامعه است. چنین تحولی بدون انجام یک انقلاب اجتماعی راستین میسر نیست. برای برون رفت از گرسنگی، بی خانمانی و فلاکتی که جامعه بدان گرفتار شده است، رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی را باید از ریشه برانداخت و آنگاه بر ویرانه‌های آن، حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان را بنیان نهاد و راه‌گذار به سوسیالیسم را هموار نمود.

(۱) - خبرگزاری جمعیت حقوق بشر کوردستان (هرانا) به نقل از روزنامه باختر تحت عنوان خبری که از گریه کودگ تائر انگیزتر بود، نوشت: در روزهای پایانی مرداد ماه سازمان بهزیستی با همراهی شهرداری، نیروی انتظامی و دادگستری کرمانشاه در جریان طرح ساماندهی کودکان کار و در اقدامی پیشگیرانه جهت منع دستفروشی، به خیابان‌ها ریختند، بچه‌ها را گرفتند و بردند و سر همه را تراشیدند تا دیگر سر چهار راه‌ها کاسی نکنند.

یادداشت‌های سیاسی

کارتن خوابی کارگران

سرزمین وجود دارند که دستمزدهایشان نسبت به هزینه‌هایشان آن قدر کم است، که حتی توان اجاره یک آلونک و یا یک اتاق خشک و خالی ۱۰ متری را نیز ندارند. آن هم کارگرانی که اغلب شش روز از هفته را کار می‌کنند و ساعات کارشان نیز در طول هفته به حداقل ۴۰ ساعت می‌رسد.

اگر این خبر را به طور مثال برای یک کارگر در کشور آلمان، انگلیس، هلند، سوئد و مانند آن تعریف کنی او حتما فکر می‌کند که می‌خواهی او را دست ببندازی!! مگر می‌شود بیش از ۴۰ ساعت در هفته کار کرد، آن وقت کارتن خواب باشی؟! تکلیف نیازهای بهداشتی، غذایی و غیره چه می‌شود، اگر پولی برای مسکن در کار نباشد؟! کار

و ممکن است یک لحظه به شرایط خودش فکر کند و بخواهد مقایسه‌ای هم بین خود و کارگر کارتن خواب ایرانی بکند.

او نیز دستمزد بگیر است، او نیز استثمار می‌شود، برای سرمایه‌دار ارزش اضافی تولید کرده و به سرمایه‌دار سود می‌رساند. در واقع اگر سود نمی‌رساند که سرمایه‌دار نیازی به نیروی کار او پیدا نکرده و نیروی کار او را در بازار کار نمی‌خرید.

او نیز مشکلات خاص خودش را دارد و در سال‌های اخیر و از سال ۲۰۰۸ به بعد با آغاز دور جدید بحران اقتصادی از قدرت خریدش کاسته شده است. اما با این وجود، او دو روز در هفته تعطیل است. اضافه کار هم عموماً نمی‌کند چرا که حداکثر ۳۲ ساعت کار نیز تا حدی تامین است. هم سقفی بالای سرش است و هم می‌تواند تعطیل آخر هفته را خوش بگذراند. اگر با خانواده آخر هفته را به جایی نرود، اگر به بار و یا کافه نرود و با دوستانش خوش نگذارند، در بدترین حالت یک جعبه آبجو می‌خرد و به تماشای برنامه‌های تلویزیونی می‌نشیند. نگرانی هم بابت هزینه دکتر و درمان و غذا ندارد.

کارگر ایرانی هم مانند او استثمار می‌شود، اما کارگر ایرانی هیچ‌کدام از شرایط زندگی او را ندارد و گاه باید برای حتی دستمزدهای عقب‌افتاده دست به تجمع بزند. بعد هم به علت اعتراض یا از کار اخراج می‌شود و یا از او تعهد می‌گیرند که دیگر صدایش در نیاید حتی اگر چند ماه هیچ دستمزدی نگرفت!!

اما کارفرمای او یا همان جناب پیمانکار در چه وضعیتی زندگی می‌کند؟ او یک سرمایه‌دار است و مثل هر سرمایه‌دار دیگری زندگیش با هیچ کارگری قابل قیاس نیست.

جناب پیمانکار که اساساً دست به سیاه و سفید

نمی‌زند از قیل کار همان کارگران آن قدر مرفه است که نمی‌داند با پول‌هایش دیگر چه بخرد. هر روز ماشین گران‌تری زیر پای‌اش می‌اندازد که کارگر هرگز توان خرید چنین ماشینی را ندارد. جناب پیمانکار که از عرق جبین کارگران خوش می‌گذراند و در بهترین و بزرگترین و مجلل‌ترین خانه‌ها زندگی می‌کند هرگز کک‌اش نمی‌گذرد که کارگر او کارتن خواب است. او برای همین دلباخته‌ی نظام سرمایه‌داری و حکومت اسلامی است، چرا که این شرایط را برای او از هر نظر مهیا کرده است.

البته پیمانکار قدردان مقاماتی نیز هست که این قراردادهای و شرایط را برای استثمار هر چه بیشتر و یا بهتر بگویم چپاول و مکیدن خون کارگران تا آخرین قطره را برای او فراهم کرده‌اند. پس همیشه باید در برابر آن‌ها دست به جیب شده تا آن مقامات نیز به لفت و لیس‌های خود ادامه داده و در مکیدن خون کارگران شریک شوند.

همچنین این گروه از کارگران شهرداری که سخت‌ترین کارها را بر دوش می‌کشند تا شهر بزرگی مانند تهران تا حد امکان قابل سکونت بماند، در حالی کارتن خواب هستند که مدیران مفت‌خور شهرداری از بهترین امکانات رفاهی برخوردار هستند. در همین روزهای اخیر اخباری منتشر شده که حاکی از سوء استفاده از امکانات شهری توسط مدیران شهرداری به مبلغ ۲ هزار و ۲۰۰ میلیارد تومان است. مدیران شهرداری و حتی برخی از نمایندگان مجلس و دیگر مقامات دولتی خانه‌هایی را از این طریق با قیمت‌هایی بسیار ناچیز تصاحب کرده‌اند که یک کارگر فضای سبز شهرداری حتی نمی‌تواند با دستمزدش یک پنجره آن را بخرد!! دستمزد ۳۰ سال کار و عرق ریختنش را اگر پس‌انداز کند و حتی یک ریال اش را هم صرف خوردن و غیره نکند باز به اندازه‌ی پول یکی از این خانه‌ها نمی‌شود. به عبارت دیگر ۲ هزار و ۲۰۰ میلیارد تومان برابر است با دستمزد بیش از ۶ هزار کارگر در طول سی سال!!

همین آقای شهردار وقتی که موضوع حقوق‌های نجومی مدیران مطرح شد و براساس آنچه که خود شهرداری اعلام کرد ماهانه ۱۴ میلیون تومان از شهرداری دریافت می‌کند، تازه همسرش نیز به عنوان مشاور او کار می‌کند. از بخور بخورهایشان نیز که خبری منتشر نشده فقط همین مشخص شده که آقای شهردار یک خانه در منطقه ۱ و یک خانه در منطقه ۴ تهران دارد که هر دو از بهترین و گران‌ترین مناطق تهران هستند. آن وقت همین فرد در سخنرانی اخیر خود در پانزدهمین جشنواره "رجایی" می‌گوید: "کارنامه شهرداری تهران در بین همه دستگاه‌ها و بر اساس تمامی نظر سنجی‌ها، کارنامه با افتخار و با شکوهی است". البته که او باید این را بگوید!

تمام مدیران شهرداری و پیمانکاران و سرمایه‌داران طرف قرارداد با شهرداری از شهرداری راضی هستند یعنی همه‌ی آن مفت‌خوران و دزدان و چپاول‌گران. در عوض کارگر شرکت اتوبوسرانی برای گرفتن حق مسکن خود، بعد از هشت سال عضویت در شرکت تعاونی و کلی تلاش و به این در و آن در زدن باید با خانواده در برابر شهرداری دست به تجمع زده تا صدایش را کسی بشنود. یا کارگران کارتن‌خواب شهرداری که دستمزدشان کفاف اجاره یک اتاق را نیز نمی‌دهد. اگر کارنامه شهرداری براساس "نظر سنجی‌ها" در بین تمام دستگاه‌های دولتی با افتخار است، آن وقت تنها نتیجه‌ی منطقی این است که در دیگر دستگاه‌های دولتی باید فاجعه‌ای بزرگتر از شهرداری جریان داشته باشد.

بیهوده نیست که هم اکنون و براساس آمارهای دولتی حدود ۳۰ درصد از جمعیت شهرنشین در حاشیه‌ها زندگی می‌کنند که فاقد کمترین امکانات شهری هستند. حتی بسیاری از کارگرانی که در داخل محدوده‌ی شهری زندگی می‌کنند در خانه‌هایی زندگی می‌کنند که فاقد استانداردهای لازم در رابطه با مسکن یک خانواده می‌باشد.

در برنامه سازمان ما در رابطه با اقدامات فوری حکومت شورایی به مسایلی اشاره شده که بیان دو نمونه‌ی آن در این‌جا می‌تواند مفید باشد.

یکی در رابطه با مسکن است که حکومت شورایی موظف است تا زمانی که مساله مسکن به صورت قطعی حل نشده: ۱ - کلیه ساختمان‌های زائد دولتی و مصادره‌ای را به عنوان مسکن در اختیار زحمتکشان قرار دهد، ۲ - اجاره‌ها متناسب با سطح دستمزد کارگران تعیین و به مرحله اجرا درآیند، ۳ - به منظور کاهش هر چه بیشتر بار هزینه‌های مسکن، بخشی از هزینه مسکن کارگران و زحمتکشان به عنوان سوبسید توسط دولت پرداخت شود.

در رابطه با این موارد کافیست توضیح داده شود که حتی دولت‌های سرمایه‌داری نیز برخی از این اقدامات را برای تامین مسکن گروه‌های کپدرآمد جامعه انجام می‌دهند برای مثال در برخی از این کشورها سوبسیدی متناسب با اجاره و درآمد خانواده بابت کرایه‌ی خانه داده می‌شود. اما جمهوری اسلامی که با وقاحت تمام همواره از فتح الفتوح خود سخن گفته و گوش فلک را نیز گر کرده است، هیچ کدام از این اقدامات را انجام نداده و نخواهد داد.

دومین مساله حقوق مدیران دولتی است که باز براساس برنامه حکومت شورایی حقوق مدیران دولتی باید متوسط دستمزد کارگران باشد و نه بیشتر. این گونه است که مدیران مفت‌خور و نزد دولتی دیگر جایی در حکومت شورایی نخواهند داشت.

یادداشت‌های سیاسی

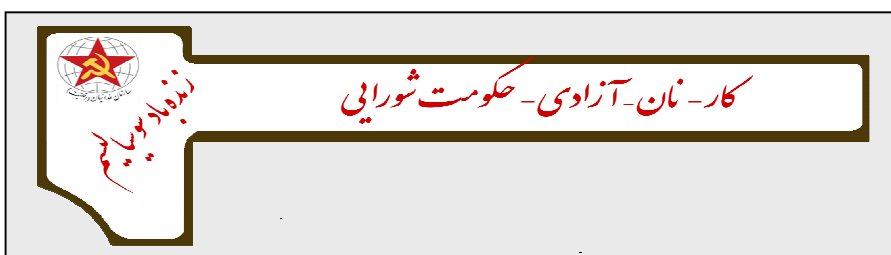
اهداف رژیم از دستگیری جمعی دختران و پسران

دستگیری ۸۰ دختر و پسر در جاجرود، دستگیری ۳۵ دختر و پسر در قزوین، دستگیری ۶۳ دختر و پسر در دو مهمانی در شهر شیراز، دستگیری ۲۰ دختر و پسر در یک مهمانی دیگر در شهر شیراز، دستگیری ۴۰ دختر و پسر در شهر گرگان، دستگیری ۷۰ دختر و پسر در فرحزاد، ... این‌ها نمونه‌هایی است از اخبار دستگیری‌هایی که تنها در ماه گذشته انجام شده و خبر آن در رسانه‌ها ی ایران منتشر گردیده است. این اخبار نشان می‌دهند که جمهوری اسلامی بار دیگر موج جدیدی از سرکوب سیستماتیک در جامعه را سازمان داده و این بار جوانان می‌باشند که به طور جمعی هدف ضربات نیروهای پلیسی و امنیتی رژیم قرار گرفته‌اند.

اینکه چه سیاستی پشت این تهاجمات در حال حاضر وجود دارد، را می‌توان از زوایای مختلف بررسی کرد. سرکوب آزادی‌های فردی و تلاش برای ایجاد "امت اسلامی"، یکی از ویژگی‌های جمهوری اسلامی از آغاز بر روی کار آمدن این رژیم بود. جمهوری اسلامی تمامی ابزار تبلیغی و تحمیقی خود را به هر شکل و در هر جای ممکن به کار گرفت، تا به این هدف برسد. تصفیه ی نیروهای انقلابی با کشتار و دستگیری و تحت فشار قرار دادن آنان، مقدمه ی ضروری این امر برای رژیم به شمار می‌رفت، که در این مسیر نیز از هیچ‌گونه قساوت و خشونت کوتاهی نکرد. با وجود این و با گذشت حدود ۳۷ سال، انحراف اذهان، تبلیغات مذهبی، تصویب انواع و اقسام قوانین و مقررات، سازماندهی وسیع نیروهای امنیتی و پلیسی، دستگیری، شلاق، جریمه، زندان، توهین و اعمال محرومیت‌های اجتماعی، رژیم نتوانست، جامعه را به دلخواه خود درآورد. درست برعکس، همیشه مقاومت به اشکال مختلف از سوی اقشار مختلف اجتماعی، در عرصه ی حجاب و پوشش اجباری، روابط زنان و مردان و بی‌اعتنایی به "شؤون اسلامی" وجود داشته است. به ویژه، امکان دسترسی به تلویزیون‌های ماهواره ای، گسترش فضای مجازی مانند استفاده از اینترنت و تشکیل شبکه‌های اجتماعی و امکانات دیگری که پیشرفت‌های تکنولوژی در مخابرات در اختیار جامعه گذاشته است،

وضعیتی است که رژیم را هر چه بیشتر به هراس انداخته است. وحشت از دست دادن کنترل جامعه به ویژه در شرایطی که تضادها و بحران‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مزمن در جامعه از هر سویی سر می‌کشد، رژیم را وادار می‌دارد تا سرکوب و خفقان را هر چه بیشتر شدت بخشد. در همین راستاست که بسیاری از مجریان دستگاه حکومتی در سخنان خود در اشاره به دستگیری‌ها به نقش برنامه‌های ماهواره‌ای، شبکه‌های اجتماعی و ارتباطات در فضای مجازی اشاره می‌کنند. در همین رابطه، جنتی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، در سخنرانی اخیر خود در ۶ شهریور، ضمن ابراز نگرانی از وضعیت حجاب و موسیقی‌های زیرزمینی به نقش مهم فضای مجازی در این رابطه پرداخت. از این دست سخنرانی‌ها و ابراز نگرانی‌ها هر روزه از زبان خامنه‌ای گرفته تا انواع و اقسام آیت اله‌ها، امام جمعه‌ها، نمایندگان مجلس جمهوری اسلامی و دست اندرکاران رژیم می‌شنویم. این نگرانی موضوع جدیدی نیست. به همین دلیل است که در سال‌های اخیر نیز رژیم تا جایی که توانسته با این امر مبارزه کرده است. تشدید سانسور و فیلترینگ، وضع قوانین و مقررات شبکه‌های اینترنتی، تشکیل ارتش سایبری و انواع و اقسام ارگان‌های رسیدگی به جرائم رایانه‌ای و پیشبرد طرح‌های گوناگون از نمونه اقدام‌های جمهوری اسلامی برای سرکوب در این زمینه می‌باشند. اما نگرانی اصلی از این است که این ابزار، همان‌طور که نمونه‌های آن در بهار عربی و خیزش و اعتراضات کشورهای مانند مصر و تونس بود، در خدمت مبارزات سیاسی قرار گیرد. رژیم جمهوری اسلامی به خوبی آگاه است که بسیاری از تجمعاتی که از سوی جوانان در ابعاد ده‌ها نفری صورت می‌گیرد، ارتباطات اینترنتی برای برقراری تماس‌ها و انجام قرارها نقش بسیار مهمی دارد. از این روی است، که یکی از اهداف نیروهای امنیتی از حمله به تجمعاتی که به ویژه در ابعاد ده‌ها نفره انجام می‌گیرد، ایجاد رعب و وحشت در فضای مجازی و نمایش قدرت و قابلیت تجسس در آن است. اما همان‌طور که تاریخ انقلابات و شورش‌های بزرگ تاریخی نشان داده است، همین امر می‌تواند بر بستر شرایط بحرانی کنونی، به نیروی ضد خود تبدیل شده و جامعه را به

یک انفجار سیاسی و اجتماعی بکشاند. روحانی و طرفدارانش که از این خطر آگاه بودند، با دادن وعده و وعید و فاصله گرفتن از جناح اصولگرا از سویی قصد پر کردن صندوق آرا به نفع خود را داشتند و از سویی دیگر با ایجاد امید در زمینه ی تأمین آزادی‌های فردی، برای برهه‌ای کوتاه نقش سوپاپ اطمینان را بازی کردند. اکنون پس از نزدیک شدن به پایان دوره ی ریاست جمهوری، بسیاری از افرادی که به ویژه از اقشار میانی جامعه، جوانان، زنان، دانشجویان، هنرمندان و ... که به دنبال تنفسی در خفقان حاکم بودند و به وعده‌های روحانی دل بستند، اکنون از وی به کلی نا امید شده و خود را بار دیگر بازیچه ی دست، صاحبان اصلی قدرت در جامعه می‌یابند. دیگر بهانه ی تحریم اقتصادی، تمام تقصیرها را به گردن اصولگرایان انداختن، نمی‌تواند تیره‌ای برای روحانی از چشم این بخش از جامعه باشد که نیروی اصلی رأی دهندگان به وی را تشکیل می‌دادند. اکنون آنان نیز دریافته‌اند، که روحانی اگر می‌خواست می‌توانست با اختیاراتی که در قوه ی مجریه دارد، قدرت نمایی کند و حداقل به بخش کمی از وعده‌های خود عمل کند. در دوران ریاست جمهوری روحانی، سرکوب و اعدام گسترش یافت و مشکلات اقتصادی نیز با برجام حل نشد و بیکاری و فقر به طور روزافزونی بیداد می‌کند. از این وضعیت مسلماً جناح مخالف روحانی در رژیم نیز سود می‌برد و با اعمال فشار بیشتر بر جوانان و گسترش دستگیری‌ها، ناراضیاتی در بین این قشر را گسترش می‌دهد. به این ترتیب آنان نیز با یک تیر دو نشان می‌زنند، از یک طرف از طرفداران اصلاح طلبان کم می‌کنند و از سوی دیگر تلاش می‌کنند تا طبق اهداف ایدئولوژیک خود موازین اسلامی را در جامعه پیاده کنند. مرور این تجربیات و آگاهی به وضع موجود در سمت گیری نیروهای اجتماعی در تحولات آتی نقش به‌سزایی دارد. نسل جوان در ایران، برای حل مشکلات اقتصادی اش و دفاع از حریم آزادی‌های شخصی و سیاسی بایستی از حالت تدافعی درآمده و شور جوانی خود را با شعور اجتماعی و سیاسی بیامیزد تا بتواند در سایه ی یک خیزش انقلابی و جنبشی انقلابی به آزادی‌های اجتماعی، سیاسی و فردی دست یابد.



دلایل و نتایج ورود مستقیم ترکیه به جنگ در سوریه

سوریه و ایران حل نمی‌شود. چرا که در بهترین حالت، جای داعش را نیروی دیگری از همان قماش می‌گیرد. تا همین جا هم روزنامه‌های رسمی جمهوری اسلامی و همچنین دولت سوریه، ترکیه و اردوغان را متهم کرده‌اند که قصد وی آن است که گروه‌های تروریستی دیگری را جانشین داعش کند که این البته با سیاست‌ها و اهداف هر دوی این دولت‌ها، هم سوریه و هم جمهوری اسلامی در تضاد است.

دولت فاشیستی ترکیه، همراه با بمباران هوایی و توپ‌باران مواضع کردها، لشگری از پیاده نظام را نیز وارد خاک سوریه ساخت. نزدیک به ۱۵۰۰ نفر مرکب از ۲۵۰ نیروی ویژه ترکیه و مابقی نیروها و گروه‌های مختلف تشکیل‌دهنده "ارتش آزاد سوریه" که در ترکیه آموزش دیده‌اند. به گفته "عمر موسی" عضو پارلمان سوریه، این نیروها وابسته به "جنبش نورالدین الزنکی"، "جیش الفتح"، "جبهه شام" و "ارتش آزاد" هستند که همگی تروریستی محسوب می‌شوند.

هفتم شهریور، جنگنده بمب‌افکن‌ها و توپخانه ترکیه، برای دومین بار مواضع کردها در شمال سوریه را هدف گلوله و بمباران قرار داد که تعدادی کشته و زخمی بر جای گذاشت. به رغم آن‌که دولت سوریه تاکنون در برابر این حملات که آن را نقض حاکمیت ملی خود می‌داند، هیچ‌گونه واکنش نظامی نشان نداده است، اما این هیچ چیز از تخاصم میان دولت‌های ترکیه و سوریه کم نمی‌کند. ممکن است که در لحظه فعلی تعدیلی در لحن و نحوه برخورد ترکیه نسبت به بشار اسد بوجود آمده باشد، اما این نیز هیچ چیز از اهداف درازمدت و تجاوزکارانه‌ی دولت ترکیه کم نمی‌کند. مضاف بر این‌که حمله ترکیه به "جرابلس" مقدمه بیورش تمام عیار آن به مناطق کردنشین سوریه در نوار شمالی این کشور است که ترکیه را زمین‌گیر خواهد کرد و آن را به گرداب جنگی مرگبارتر خواهد کشاند. تقویت گروه‌های اپوزیسیون سوری که در حال حاضر هم توسط ترکیه، تسلیح و پشتیبانی می‌شوند، منجر به تشدید تضاد میان جمهوری اسلامی و سوریه با ترکیه خواهد شد و این هرج و مرج و بی‌ثباتی و جنگ و خون‌ریزی در سوریه و کل منطقه را بسی افزایش خواهد داد.

باید اضافه کرد که فقط تضاد و اختلاف ترکیه با جمهوری اسلامی و سوریه نیست که تشدید خواهد شد، بلکه سیاست تقویت گروه‌های مسلمان شبه داعشی و اپوزیسیون بشار اسد، با سیاست روسیه در این کشور

نیز ناهمخوان است و با آن تصادم پیدا می‌کند. بنابر این از این جهت نیز نمی‌تواند سیاستی پایدار باشد. پافشاری دولت ترکیه بر ادامه اشغال و جنگ در سوریه، به جنگ‌های بزرگتری فرا می‌رود و نه فقط پای رقبای منطقه ای ترکیه بلکه پای روسیه، ناتو و قدرت‌های بزرگ دیگر نیز به میان کشیده می‌شود و کشمکش و درگیری و جنگ از حد کنونی بسیار فراتر می‌رود.

دولت آمریکا نیز اگرچه از ترکیه به عنوان یک عضو ناتو حمایت کرده است و حمایت خواهد کرد، اما این دولت نیز در مورد سیاستی که در قبال کردها پیش گرفته است بایستی پاسخگوی مردم کرد باشد. بدیهی‌ست که دولت امپریالیستی آمریکا، در راستای تامین منافع اقتصادی و سیاسی خود در منطقه، با کردها وارد معامله شده و با کارت آن‌ها در منطقه بازی می‌کند. بسیار بعید است که منافع کردها را به فرض بر منافع یک عضو ناتو (ترکیه) مُرَجح بشمارد و در هر حال میان این دو به لحاظ استراتژیکی در کنار ترکیه ایستاده است و خواهد ایستاد! دخالت نظامی ترکیه در سوریه و سرکوب کردها، هیچ خدشه‌ای به منافع استراتژیکی آمریکا وارد نمی‌سازد که هیچ، به ترکیه، امکان و اجازه داده می‌شود که در چارچوب این استراتژی، نقش فعال‌تری ایفا کند.

دولت فاشیستی ترکیه به رغم تلاش‌ها و روش‌های پیشین خود در چند سالی که از بحران و جنگ در سوریه می‌گذرد، نتوانسته بود همپای مهم‌ترین رقبای منطقه‌ای خود ایران و عربستان، به بهانه‌ی مبارزه با تروریسم و داعش، از مداخله در امور داخلی سوریه، سهمی نصیب خود کند، اکنون با عبور از مرزهای سوریه و ورود مستقیم به جنگ، این هدف را پی‌گیری می‌کند. حزب حاکم ترکیه و اردوغان، تمایلات پان ترکیستی خود را پنهان نکرده‌اند. دولت ترکیه در پی آن است که رویای دیرین خود را که از آغاز بحران سوریه در پی آن بود، یعنی ایجاد یک "منطقه امن" برای به اصطلاح اسکان پناهندگان و آوارگان سوری، تحقق بخشد و در این مکان یا اردوگاه، نیروهای ارتجاعی و مزدور خود را تعلیم دهد و به جنگ با بشار اسد و کردها بفرستد و در نهایت همین نیروها را به قدرت برساند. "نومان کورتولموش" معاون نخست‌وزیر ترکیه در مورد ورود ترکیه به جنگ در سوریه، در حالی‌که عملیات نظامی ترکیه در "جرابلس" را کوتاه مدت خواند اما گفت، این عملیات تا زمانی که تمام تهدیدها علیه ترکیه از بین برود ادامه خواهد داشت!

نیازی به گفتن نیست که دولت فاشیستی ترکیه، کردها و سازمان‌ها مبارز کردستان سوریه و ترکیه را مهم‌ترین تهدید و دشمن خود می‌داند. بنابراین امروز وارد خاک سوریه نشده که فردا آن را ترک کند. روشن است که بسیاری از موافقان امروزی ورود نظامیان ترکیه به شهر "جرابلس" سوریه، با نقشه‌ها و برنامه‌های دراز مدت ترکیه مخالف‌اند. این مخالفت‌ها هر آینه بخواد شکل جدی و عملی به‌خود بگیرد، نتیجه‌ای جز تنش بیشتر، جنگ‌های گسترده‌تر و بحرانی‌تر شدن وضعیت سوریه و کل منطقه نخواهد داشت.

این واقعیتی‌ست که مجموعه سیاست‌های حزب حاکم در ترکیه، "حزب عدالت و توسعه" و شخص طیب اردوغان، طی چند سال اخیر، یک ترکیه بی‌ثبات و ناامن و بحرانی را در پی داشته است. بحران‌ها و ناآرامی‌های داخلی ترکیه پیوسته در حال افزایش بوده است. درگیری‌های نظامی و بمب‌گذاری‌ها، مردم ترکیه را مستاصل کرده است. بحران اقتصادی تشدید شده است. سرعت رشد اقتصادی افت نموده و ارزش لیر ترکیه در ظرف سه سال اخیر نسبت به دلار آمریکا دست کم ۳۰ درصد کاهش یافته است. بعد از ماجرای سرنگونی سوخوی روسی و تیره شدن مناسبات دو کشور و از پی آن تحریم‌های روسیه، وضعیت اقتصادی ترکیه باز هم وخیم شده و نارضایتی توده‌ای افزایش یافته است. همین بحران و وخامت وضعیت اقتصادی بود که طیب اردوغان را به پا بوسی پوتین کشاند.

حزب عدالت و توسعه و در راس آن اردوغان، با دخالت در امور سوریه و ورود مستقیم به جنگ، بر این تلاش است که بحران‌ها و معضلات داخلی ترکیه را تحت‌الشعاع مسائل خارجی قرار دهد. اما این جنگ خارجی، نه فقط هیچ بخشی از معضلات و بحران‌های داخلی ترکیه را حل نخواهد کرد، بلکه بر ابعاد آن نیز خواهد افزود.

دولت فاشیستی ترکیه چنان‌که در کودتای اردوغان پس از کودتای نافرجام پانزدهم ژوئیه ۲۰۱۶ (۲۵ تیر ۹۵) نتوانست هیچیک از بحران‌هایی را که با آن روبروست حل کند، از اقدامات نظامی، لشگرکشی به سوریه و دمیدن بر شیپور جنگ نیز، جز آن‌که در باتلاق آن فرو رود، طرف دیگری نخواهد بست!

زیر نویس:

۱ - ترکیه چند روز قبل از آغاز عملیات نظامی، یک مقام بلندپایه سازمان اطلاعات ترکیه (میت) را به سوریه اعزام کرده بود.



یادداشت‌های سیاسی

کارتن خوابی کارگران

به دلایل بسیاری می‌توان ایران را سرزمین عجایب نامید. اتفاقات و یا پدیده‌های نادر و عجیبی در این کشور رخ داده و یا شکل می‌گیرند که اگر برای بسیاری از ساکنان کره‌ی زمین بیان شود، ممکن است از تعجب حتماً شاخ در بیاورند. از جمله عجایب این سرزمین، جنبه‌های گوناگونی از وضعیت زندگی میلیون‌ها انسان زحمتکشیست که در فقر دست و پا می‌زنند. به تازگی محمد مهدی تندگویان از اعضای شورای شهر تهران از کارتن خوابی کارگران خبر داد. وی که از بازدید شبانه‌اش از کارتن خواب‌های پیرامون منطقه‌ای که گور خمینی در آن بنا شده سخن می‌گفت، با اشاره به کارتن خوابی برخی افرادی که دارای کارت ایتارگری، جانبازی و یا آزادگی هستند در این منطقه، گفت: "بخش دیگری از کارتن خواب‌های

این محدوده کارگران فصلی شهرداری بودند که برای پیمانکاران به خصوص در حوزه فضای سبز کار می‌کردند که به دلیل آن‌که درآمد خوبی ندارند مجبور به کارتن خوابی هستند. این در حالیست که بر اساس مصوبه شورای سوم (شورای شهر دوسوم)، پیمانکاران به ویژه در حوزه فضای سبز موظف به تأمین خوابگاه برای کارکنان خود هستند و حالا باید رسیدگی شود که چرا پیمانکاران در این حوزه کم کاری کردند. متأسفانه درآمد کارگران فصلی شهرداری کم است و آن‌ها پول خود را برای خانواده‌هایشان در شهرستان‌ها ارسال می‌کنند و خودشان مجبور به کارتن خوابی هستند".

در صفحه ۷

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقتت)** نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایید.

دانمارک:

I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

هلند:

Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

Gironummer 2492097

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

IBAN:
NL08INGB0002492097
BIC: INGBNL2A
Amsterdam, Holland

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>
<http://74.91.172.21/>

پست الکترونیک E-Mail:

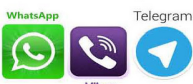
info@fadaian-minority.org

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 724 august 2016

با **سازمان فدائیان (اقتت)** از طریق وایبر، واتس‌آپ و تلگرام در تماس باشید
تلفن هوشمند یا تبلت دارید؟ از نرم‌افزارهایی مثل وایبر، واتس‌آپ و تلگرام استفاده می‌کنید؟ ما را به فهرست خود اضافه کنید، پیام‌ها، تصاویر، فیلم‌ها و نظرات خود را برای ما بفرستید:
۰۰۳۱ (۰) ۶۴۴۹۲۸۳۷۷



shora.tv@gmail.com

تلویزیون دمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم‌دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

تاریخ شروع پخش تلویزیون دمکراسی شورایی روی ماهواره هات برد از ۱۵ ژوئیه ۲۰۱۶

بدین‌وسیله به اطلاع بینندگان و علاقه‌مندان به تلویزیون دمکراسی شورایی می‌رسانیم که تلویزیون ۲۴ ساعته دیدگاه از روز ۲۵ تیرماه برابر با ۱۵ ژوئیه ۲۰۱۶ از ماهواره یاه ست به روی ماهواره هات برد پخش می‌شود؛ تلویزیون دمکراسی شورایی نیز از همین شبکه در روزهای چهارشنبه ساعت نه و نیم شب به وقت ایران و تکرار آن در روز پنجشنبه ساعت نه و نیم صبح برنامه‌های خود را پخش می‌کند.

ساعت و زمان برنامه را به خاطر بسپارید و به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید. اگر به تلویزیون ماهواره‌ای دسترسی ندارید، می‌توانید از طریق آدرس اینترنتی سایت دیدگاه به آدرس: www.didgah.tv

برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی را به‌طور زنده و همزمان مشاهده کنید و همچنین شبکه تلویزیونی دیدگاه از طریق جلیوز www.glwiz.com و کانال ۷۲ نیز قابل دسترسی است.

آدرس ماهواره هات برد HOT BIRD

تلویزیون دیدگاه بر روی ماهواره هات برد

ترانسپندر ۹۰- فرکانس ۱۲۵۲۰- عمودی- سیمپل ریت: ۲۷,۵۰۰- اف ای سی: ۳/۴

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی بدین قرار است:

روزهای چهارشنبه هر هفته:

ساعت ۹,۵ شب به وقت ایران،

ساعت ۷ شب به وقت اروپای مرکزی به مدت ۱ ساعت پخش میشود.

تکرار برنامه‌ها در روزهای:

پنجشنبه هر هفته ساعت ۹,۵ صبح به وقت ایران،

ساعت ۷ صبح به وقت اروپای مرکزی خواهد بود.

شماره تلفن برای تماس با تلویزیون دمکراسی شورایی: ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

آدرس ایمیل: shora.tv@gmail.com

آدرس تلویزیون دمکراسی شورایی در اینترنت: <http://tvshora.com>

آدرس پستی: I.S.F / P. B. 398 / 1500 Copenhagen V. / Denmark

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی